

موجهات قرآنی حقانیت حکومت اسلامی در عصر غیبت در چهارچوب اندیشه سیاسی شهید آیت الله سید محمد باقر صدر^{*}

حمیدرضا پرهیزکاری^{*}
قدرت الله رحمانی^{**}

چکیده

شهید آیت الله سید محمد باقر صدر یکی از مجتهدان برجسته حوزه علمیه است که در عرصه ساخت نظامات اجتماعی، در روش فقهایی خویش توجه ویژه‌ای به قرآن دارد؛ بنابراین خصوصیت بسیار مهم شهید صدر این است که همه مباحث از جمله اندیشه سیاسی را بر محور قرآن تبیین کرده است. ایشان در فرآیند اجتهادی و استنباط احکام اجتماعی خود از میان منابع اربعه، بر منبع قرآن تأکید بیشتری دارد. حضور پُررنگ قرآن در آثار ایشان از جمله «المدرسة القرآنية» و «الإسلام يقود الحياة» کاملاً مبرهن و روشن به نظر می‌رسد. حقانیت قدرت سیاسی، یکی از مسائل مهم عرصه عمومی و اجتماعی محسوب می‌شود که بر اساس اعتقاد شهید صدر به نظام‌مندی احکام دینی، این حقانیت نیز بخشی از طراحی و تنظیم نظامات در لایه سیاست جامعه در نظر گرفته می‌شود. از منظر علامه صدر حقانیت سیاسی در سه مرحله تأسیس، تشکیل و استمرار حکومت اسلامی قابل تبیین است. مقاله حاضر با محوریت قرآن کریم، پرسش تبیین موجهات حقانیت قدرت سیاسی در عصر غیبت مبتنی بر اندیشه سیاسی شهید آیت الله صدر را از طریق روش کتابخانه‌ای به صورت توصیفی و تحلیلی بررسی می‌کند؛ بنابراین در پژوهش حاضر علاوه بر اصول قرآنی حقانیت سیاسی قدرت، نسبت میان مشروعیت و مقبولیت تبیین می‌شود.

واژگان کلیدی: حقانیت سیاسی قدرت، حکومت اسلامی، شهید صدر، ولایت فقیه، امت.

* فارغ‌التحصیل دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی / نویسنده مسئول (parhizkari1001@gmail.com).

** دانشیار حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی (gh.rahmani@atu.ac.ir).

مقدمه

حقانیت قدرت سیاسی، بخشی از نظام سیاسی در عرصه عمومی و اجتماعی محسوب می‌شود. اقتدار و قدرت در جامعه و تصرف قهری دولت در امورات فردی و اجتماعی، نیاز به توجیه شرعی دارد؛ چراکه بر اساس مبانی دینی، اصل اولی در اعمال اقتدار و قدرت امورات فردی و اجتماعی مردم، عدم ولایت است؛ بنابراین اصل بر عدم اعمال قدرت و ولایت بر دیگری خواهد بود. این اصل در مبانی اسلامی بر اساس وجود خداوند متعال معنا و مفهوم می‌یابد؛ زیرا چنانچه مجوز شرعی اعمال ولایت وجود داشته باشد، این اصل نقض می‌شود؛ براین اساس انسان دین‌دار مبتنی بر دستورات شارع مقدس، زندگی فردی و اجتماعی خویش را اداره می‌کند و در عرصه حکومت نیز اجازه شارع مقدس باعث مشروعیت بخشی به اعمال قدرت در عرصه عمومی جامعه می‌شود و مشارکت مردم نسبت به شرع، نقش تأسیسی به منظور تشکیل حکومت را ندارد، بلکه این نقش در وجود یا عدم وجود این حکومت می‌تواند بسیار مؤثر باشد. یکی از مهم‌ترین منابع دینی که این مجوز شرعی را می‌تواند صادر کند، قرآن است و فقیه با استنباط فقهایی خویش از قرآن این اجازه را می‌دهد.

شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر یکی از مجتهدان برجسته حوزه علمیه است که در عرصه ساخت نظامات اجتماعی، در روش فقهایی خویش توجه ویژه‌ای به قرآن کریم دارد؛ بنابراین خصوصیت بسیار مهم شهید صدر این است که همه مباحث از جمله اندیشه سیاسی را بر محور قرآن تبیین کرده است. ایشان در فرآیند اجتهادی و استنباط احکام اجتماعی خویش از میان منابع اربعه، بر منبع قرآن کریم تأکید بیشتری دارد. حضور پُررنگ قرآن در آثار ایشان از جمله *المدرسة القرآنية و الإسلام يقود الحياة*، کاملاً مبرهن و روشن به نظر می‌رسد. اهمیت علامه شهید صدر به مبحث قرآن تا آنجاست که یکی از اقدامات مهم ایشان در ماه‌های منتهی به شهادت، راه‌اندازی درس تفسیر قرآن کریم بوده که این مباحث در قالب کتاب *السنن التاريخية في القرآن* چاپ شده است. آیت‌الله صدر این بحث را به صورت هفته‌ای دو روز جایگزین درس خارج عادی خویش مطرح کرد و مجموعاً چهارده جلسه بیشتر ادامه نیافت و بحث‌های فوق‌العاده ارزشمند و پُربهایی را در مورد سنت‌های تاریخی، سنت‌های الهی در تاریخ و جامعه و از جمله پایه‌های نظریه سیاسی و اندیشه سیاسی خود را بحث کرد.

علامه صدر در بحث حقانیت قدرت سیاسی، سازوکاری سه مرحله‌ای تعریف می‌کند که این سازوکار در مراحل تأسیس، تشکیل و استمرار حکومت اسلامی تبیین می‌شود. گفتنی است با توجه به تطورات اندیشه‌ای ایشان از دوران جوانی تا زمان شهادت، تصور رایج بر اساس اندیشه‌های دوران جوانی ایشان شکل گرفته است و به دلیل رجوع به روایت‌های دیگران از اندیشه‌های علامه شهید و عدم توجه به همه کتب ایشان، اندیشه‌های ایشان ناقص فهم می‌شود. بیشتر اندیشمندان در بحث حقانیت قدرت سیاسی، به نظریه «خلافة الإنسان و شهادة الأنبياء» و نیز حکومت شورایی ایشان استناد کرده‌اند و نظر ایشان را ذیل نظریه انتخاب قرار داده‌اند که به نظر می‌رسد با توجه به کتب فتوایی شهید صدر، این نظریه صحیح به نظر نمی‌رسد؛ بنابراین به منظور اظهار نظر در مورد نظریات ایشان، علاوه بر بررسی جامع همه کتب شهید صدر، لازم است اولویت توجه بیشتر به کتب فقهی و اجتهادی وی باشد.

در حوزه اندیشه سیاسی شهید صدر نیز به آثاری از جمله نظریه سیاسی شهید صدر، از نویسندگان مختلف از جمله طالب حمدانی و علی معموری و نیز آثاری با عنوان اندیشه سیاسی متفکران اسلامی، اندیشه سیاسی شهید رابع امام سید محمد باقر صدر یا نظریه‌های دولت در فقه شیعه از نویسندگان مختلف از جمله محسن مهاجرنیا، علی اکبر علیخانی، محمد حسین جمشیدی و محسن کدیور می‌توان اشاره کرد. در این کتب حقانیت سیاسی قدرت اولاً، ابتدایی بر قرآن کریم در چهارچوب اندیشه سیاسی شهید صدر ندارد و غالباً از منظر علم سیاست بدان پرداخته شده است؛ ثانیاً، تبیین حقانیت سیاسی در این کتب بر اساس تصور رایج مربوط به دوران جوانی ایشان که نظریه حکومت شورایی باشد، تبیین شده است، در حالی که او در سال‌های بعدی عمرش به نظریه ولایت عامه فقیه معتقد می‌شود. علاوه بر این عمق پرداخت به مسئله حقانیت قدرت با اشراف بر همه کتب ایشان نبوده است. مقاله حاضر با محوریت قرآن کریم، از طریق روش کتابخانه‌ای به صورت توصیفی و تحلیلی توجیحات قرآنی حقانیت قدرت سیاسی حکومت در عصر غیبت را مبتنی بر اندیشه شهید صدر بررسی می‌کند.

حقانیت سیاسی بر اساس اندیشه شهید صدر در سه بخش شامل «اصول حقانیت سیاسی قدرت»، «دوگانه مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی در حقانیت سیاسی قدرت» و «ارتباط مشروعیت و مقبولیت با یکدیگر» تبیین می‌شود.

۱. اصول حقانیت سیاسی قدرت

شهید صدر بر اساس آیات قرآن سه اصل اساسی را به منظور تبیین حقانیت قدرت سیاسی از منظر اسلام مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد که عبارتند از ولایت الله و عدم ولایت انسان‌ها بر یکدیگر، اصل خلافت انسان در طول ولایت الهی و شهادت (گواهی) پیامبران.

۱-۱. اصل ولایت الله و عدم ولایت انسان‌ها بر یکدیگر

یکی از اندیشه‌های اصلی شهید صدر، ولایت و گسترش آن به همه حوزه‌های مربوط به زندگی اجتماعی است که به صورت مکرر در آثار متعددی به آن اشاره شده است. برای مثال ایشان در «نگاهی فقهی و مقدماتی به پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» می‌نویسد: خداوند منشأ تمامی قوا است ... حقیقت یاد شده بدین معناست که انسان آزاد است و هیچ انسانی و طبقه‌ای و هیچ مجموعه بشری حق سیادت بر انسان ندارد و سیادت تنها از آن خداوند است. به همین جهت بر انواع مختلف استبداد و خودکامگی و اشکال مختلف استثمار و بهره‌کشی و سلطه انسان بر انسان مهر پایان زده می‌شود (صدر، ۱۳۹۴، ص ۳۰-۳۱).

شهید صدر پایه اساسی این مبنا را در کتاب رساله عملیه خود به نام «الفتاوی الواضحة» بحث می‌کند. ایشان آیات زیر را مطرح می‌کنند:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَانُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ (نور: ۳۹).

مَاتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آيَاكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ (یوسف: ۴۰).

أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (یوسف: ۳۹).

ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (فاطر: ۱۳).

علامه شهید مستند به آیات مورد اشاره معتقد است ارتباط انسان به خداوند به واسطه وصف مطلق و یگانه او باعث می‌شود همه آرزوهای مطلق موهوم انسانی دفع شود و از جمله این آرزوها و همیات، بت پرستی و پرشش خدای ساختگی است که در جنگ مستمر و دائمی با آن قرار دارد. اینها انسان را از سراب قدرت‌های مطلق کاذبی که سد راه او به سمت خداوند و دور کردن او از هدف ولایت الهی خداوند می‌شود، آزاد می‌کند. چنانچه به شعار اصلی «لا إله إلا الله» توجه شود، نزدیکی زیاد انسان به خداوند یگانه به عنوان حق مطلق و نفی هرگونه قدرت‌های مطلق ساختگی

از جمله مهم‌ترین نتایج این توجه محسوب می‌شود. مسیر تاریخ تاکنون نیز بر دفع این قدرت‌های مطلق ساختگی و ارتباط وثیق با خداوند بنا شده است؛ چنانچه حرکت انسان ارتباط مستقیمی میان دوری از خداوند ساختگی و ارباب متفرقون و جذب به سمت خداوند متعال و برعکس وجود دارد؛ بنابراین دافعه قدرت‌های مطلق ساختگی و جاذبه خداوند یگانه به عنوان حق مطلق در شعار «لا إله إلا الله» دو وجه حقیقت واحدند و آن حقیقت، مستغنی نبودن انسان در طول تاریخ زندگی خود از این دافعه و جاذبه در آن شعار است که باعث کمک به آزادی استعدادهای انسان و آزادی او از هر قدرت مطلق کاذب می‌شود (صدر، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۷۵۷-۷۵۸).

براین اساس ریشه اصل حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش، به اصل «عدم ولایت کسی بر دیگری» برمی‌گردد و ریشه این اصل نیز در اصل ولایت الهی است. چنان‌که آیت الله شهید صدر می‌فرماید: وجود رابطه اقتداری رب - عبد یا ربوبیت - عبودیت، بیانگر اصل اساسی «حاکمیت مطلقه» خداوند بر جهان و انسان است. خداوند بر مبنای حکمت خویش انسان را آفرید و او را به دلیل دارا بودن گوهر عقل و نیروی تعقل و تدبیر، کرامت و فضیلتی ذاتی و فطری بخشید. انسان به اعتبار «عقل»، «نیروی تعقل»، «اندیشه»، قدرت «تشخیص» و «استنباط» در طی طریق، اخذ تصمیم و اراده بر سرنوشت خود و اداره امور زندگانی خویش از «آزادی» و «اختیار» برخوردار گشت و هیچ‌کس بر او سلطه و نفوذ ندارد. این ویژگی‌های فطری و استعدادهای ذاتی به انسان، حق تعیین سرنوشت خویش را می‌دهد. شهید صدر از این حاکمیت یا ولایت اعطایی خداوند به بشر به صورت جعل تکوینی ذیل عناوین «خلافة العام»، «خلافة الإنسان»، «استخلاف»، «استئمان» و «استئمان» یاد می‌کند که مبنای ایجاد دولت، نظام سیاسی و تشکیل حکومت می‌باشد؛ از این رو مسئله خلافت انسان از دیدگاه قرآن، در حقیقت شالوده حکومت انسان بر هستی است (همو، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶-۱۵۷).

براین اساس اصل ولایت الله و عدم ولایت انسان‌ها بر یکدیگر جز آنچه خدای متعال بدان دستور داده، از جمله اصول اساسی دین مبین اسلام است. در جهان‌بینی توحیدی، خداوند متعال منشأ حق حاکمیت به حساب می‌آید. قرآن کریم بر اساس آیه «اتَّخِذُوا أَنْبَاءَهُمْ رُؤُسًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (توبه: ۳۱) افرادی را که زمام امور خویش را به دیگران داده‌اند، به آنها حق رهبری، تربیت و ربوبیت در زندگی را اعطا می‌کنند، سرزنش می‌کند؛ بنابراین هیچ فرد یا افرادی حق حاکمیت و

هدایت زندگی اجتماعی و وضع برنامه‌های آن و قانونگذاری را در برابر خداوند ندارد (صدر، ۱۴۲۱، ص ۱۰۳).

به لحاظ فقهی نیز تعبیر ملا احمد نراقی مبنی بر «إِنَّ الْأَصْلَ عَدَمُ ثُبُوتِ وَلَايَةِ أَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا مِنْ وَلَاةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ» (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۹) و تعبیر شیخ جعفر کاشف‌الغطاء مبنی بر «إِنَّ الْأَصْلَ أَنْ لَا يَكُونَ لِأَحَدٍ بَعْدَ اللَّهِ تَعَالَى سُلْطَانٌ عَلَى أَحَدٍ لَتَسَاوِيهِمْ فِي الْعِبَادَةِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنَ الْعِبَادِ تَسَلُّطٌ عَلَى أَمثَالِهِ بَلْ لَيْسَ لِغَيْرِ الْمَالِكِ مُطْلَقاً سُلْطَانٌ عَلَى مَمْلُوكٍ مِنْ دُونِ إِذْنِ مَالِكِهِ» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ص ۳۷)، گویای وجود اصلی اولی مبنی بر این است که هیچ‌کس بر دیگری حاکمیت و سرپرستی ندارد و حکم و دستور هیچ فرد بر دیگری ساری و نافذ نیست.

۱-۲. اصل خلافت انسان در طول ولایت الهی

شهید صدر بر اساس آیات ذیل، خلافت عامه انسان را بر اساس قرآن کریم به اثبات می‌رساند (صدر، ۱۴۲۱، ص ۱۲۳-۱۲۴):

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (بقره: ۳۰-۳۳).

إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ (اعراف: ۶۹).

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ (ص: ۲۶).

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ (يونس: ۱۴).

شهید صدر درباره خلافت انسان معتقد است طبق قرآن کریم، خداوند انسان را به خلافت خود بر زمین تشرف داد و او را بر همه عناصر جهان هستی امتیاز بخشید و انسان را خلیفه خود در زمین قرار داد. بر اثر این خلافت، انسان شایستگی آن را یافت که فرشتگان بر او سجده کنند و همه نیروهای ظاهری و پنهانی جهان از او اطاعت کنند. ایشان بر این نکته تأکید می‌کند که این خلافتی که خداوند در آیات قرآن از آن حکایت می‌کند، به شخص آدم اختصاص ندارد، بلکه جنس آدمی به طور کلی منظور است. درباره گستره این خلافت نیز معتقد است از آنجاکه خداوند

قادر متعال، پروردگار زمین و همه خیرات آن است، خلیفه و جانشین خدا در زمین نیز جانشین خدا در همه این امور بوده و با خلافت انسان، حکومت وی بر همه هستی شکل می‌گیرد. به همین صورت است که حکومت انسان بر خود نیز بر این پایه درست می‌شود. همان‌گونه که حکومت مردم بر مردم یعنی حق حاکمیت ملی نیز به عنوان خلیفه خدا بودن انسان‌ها می‌تواند مشروع و قانونی باشد (همان، ص ۱۲۷-۱۲۸).

براین اساس حاکمیت ناشی از خلافت، حقی طبیعی است که ناشی از علاقه ذاتی مالک نسبت به مملوک بوده و این امر همان حاکمیت حقیقی خداوند است و حاکمیت انسان، همان حقی است که افراد انسانی بر مبنای آن می‌توانند سرنوشت جمعی خویش را رقم زنند. این حق، اولاً ناشی از حق حاکمیت الهی است که تحت عنوان استخلاف و استثمام به انسان واگذار شده است؛ ثانیاً، اعتباری، نسبی و محدود است (پورفرد، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲).

همچنین قرآن کریم همان‌گونه که از فرآیند جانشینی انسان توسط خدا سخن می‌گوید، بر اساس آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲)، از این نیز سخن می‌گوید که این «بار» را به عنوان امانتی عظیم که بر دوش تمامی هستی سنگینی می‌کرد، حمل آن را انسان عهده‌دار شد؛ به همین دلیل خلافت و جانشینی به معنای سپردن امانت است و امانت، مسئولیت به دنبال می‌آورد و احساس وظیفه را بر انسان مقرر می‌کند و بدون این مسئولیت نمی‌تواند این مسئولیت را به دوش بکشد؛ چراکه مطابق آیه «إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴)، این پیمان، پرسش می‌شود؛ بنابراین مسئولیت رابطه دوطرفه است و مسئولیت، التزام و تعهد ایجاب می‌کند و انسان به میل خود نمی‌تواند از چهارچوب تعیین شده خداوند دوری کند، بلکه باید با اجرای احکام الهی در میان بندگان و سرزمین‌های خداوند، امانت خداوندی را ادا کند (صدر، ۱۴۲۱، ص ۱۲۹-۱۳۰).

همچنین بر اساس مطالب گذشته، شهید صدر حاکمیت را اصالتاً از آن خدا می‌داند و از نظر ایشان تحکیم این حقیقت بزرگ، عظیم‌ترین انقلابی است که به وسیله پیامبران آغاز شد و آنها برای آزادکردن انسان از عبودیت انسان خود را در میدان مبارزه افکندند. مقصود از حاکمیت مطلقه الهی این است که خدا انسان را آزاد آفرید و هیچ‌کس و هیچ طبقه و هیچ گروهی بر وی سروری ندارد و همانا حاکمیت ویژه خداوند است (همان، ص ۹)، اما این امر بدان معنا نیست که انسان هیچ‌گونه

حقّی درجهت تعیین سرنوشت خویش نداشته باشد. انسان به مفهوم عام کلمه دارای حق ولایت و حاکمیت عامه و عمومی می‌باشد و تک‌تک افراد انسانی در دارابودن این حق مشترک‌اند. شهیدصدر این حق ولایت را گسترش می‌دهد و آن را به مفهوم حق حاکمیت سیاسی و اجتماعی مطرح می‌کند (جمشیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۲).

او با استناد به آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۷۱)، قاعده قرآنی «حاکمیت امت» را استنباط می‌کند و می‌گوید این آیه از ولایت سخن به میان می‌آورد و اینکه هر انسان باایمانی نسبت به انسان باایمان دیگر، دارای حق ولایت بوده و منظور از ولایت، سرپرستی و حاکمیت امور اوست؛ به همین دلیل به موضوع امر به معروف و نهی از منکر - برای نمونه - اشاره می‌کنماید و این حقّی عمومی است که همگان در دارابودن آن برابرند (صدر، ۱۴۲۱، ص ۱۷۱).

براین اساس شهیدصدر در اینجا از سویی از ولایتی سخن می‌گوید که جنبه سرپرستی، تولی امور و فرمانروایی دارد و این را یک حق می‌داند و همگان را در دارابودن چنین حقّی برابر می‌داند که این ولایت همان حاکمیت به مفهوم سیاسی و اجتماعی است. از سوی دیگر شهیدصدر نقطه آغاز در حکومت اسلامی که در حقیقت برگرفته از جهان‌بینی توحیدی و مذهب الهی تشیع است را از خلافت انسان در نظر می‌گیرد که پس از طی مسیر نظری خاص، به ولایت الهی و سپس محدوده اراده انسان ذیل ولایت الهی ختم می‌شود؛ بنابراین جامعه انسانی به عنوان جانشین خدا در زمین ذیل ولایت الهی برای اداره و تدبیر امور خود به ایجاد دولت و در نتیجه تشکیل حکومت می‌پردازد؛ به همین دلیل پایه و اساس تشکیل حکومت، خلافت عامه انسان است. اگر انسان جانشین خدا در زمین نباشد، چگونه می‌تواند به تدبیر امور جامعه بپردازد و در آن تصرف نماید. خلیفه بودن یعنی توانایی بالقوه ایجاد دولت و تشکیل سازمان‌های حکومتی را داشتن و بر همین اساس بر انسان است که این توانایی و استعداد بالقوه را به نیروی بالفعل تبدیل کند و دولتی را به وجود آورد و برای تأمین اهداف دولت به تشکیل حکومت و نهادهای سیاسی بپردازد. دولت و جامعه‌ای سیاسی است که از طریق آن بُعد سیاسی خلافت انسان تحقق می‌یابد (جمشیدی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۱). شهیدصدر از خلافت عامه انسان با عنوان «خط خلافت» یاد می‌کند.

طبیعتاً انسان به دلیل ناتوانی در رفع نیازها و حوایج دنیوی خویش به حیات جمعی نیازمند است تا به وسیله دیگران و استفاده از توانایی‌های که آنها دارند و او از آن بی‌بهره است، به حیات خود استمرار ببخشد، ولی اجتماع و کنش‌های جمعی با وجود غریزه منفعت‌طلبی انسان، دچار تراحم حفظ و توسعه منافع فردی می‌شود؛ بنابراین باید ملاکی را برای وحدت راهبردهای اداره زندگی جمعی مد نظر قرار داد. همچنین این ملاک واحد است که پذیرش مقام خلافت الهی را برای نوع انسانی محقق می‌نماید. درغیراین صورت خلافت فقط به عده‌ای خاص می‌رسید و دیگران از آن مقام محروم می‌شدند. شهید صدر این ملاک و شالوده وحدت‌بخش را بر اساس آیه «فَطَرَتِ اللَّهُ النَّاسَ فِطْرَتًا عَلَیْهَا» (روم: ۳۰)، مقوله «فطرت» می‌داند که به وسیله آن ساختارمندی حیات اجتماعی در صبغه واحد شکل می‌گیرد (سعدی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲۰۶).

۱-۳. اصل شهادت (گواه) پیامبران

شهید صدر دومین پایه اصلی نظریه خود را مفهوم «شهادت» قرار داده است. این واژه در اندیشه وی مفهومی سیاسی نیز به خود می‌گیرد و از جنبه حقوقی صرف خارج می‌شود. ایشان با استناد به آیه «وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲)، مبنی بر ویژگی‌های غریزی بشر و امکان وقوع خطا، فراموشی، معصیت، ظلم برای انسان، ضرورت وجود شهادت و گواه، در کنار خلافت انسان به منظور تکمیل این خلافت و حفظ آن از انحراف را ضروری شمرده است (صدر، ۱۳۹۴، ص ۱۵۵). به همین دلیل شهید صدر معتقد است خداوند با استناد به آیات ذیل، بحث گواه را مطرح می‌کند:

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (نساء: ۴۱).

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (بقره: ۱۴۳).

وَ كُنْتُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (مانده: ۱۱۷).

وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (نحل: ۸۹).

هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ (حج: ۷۸).

براین اساس در کنار خلافت انسان، ضرورت وجود شهادت و گواهی را مطرح می‌کند (صدر، ۱۴۲۱، ص ۱۲۴-۱۲۵). این گواه بیانگر دخالت ربانی برای حفظ جایگاه خلافت الهی انسان از انحراف و هدایت او به سوی اهداف خداوند است؛ زیرا خداوند بر اساس آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ» (ق: ۱۶)، از وسوسه‌ها و شهوات انسانی یاد می‌کند و چنانچه انسان به خودش واگذار شود تا نقش خویش را در خلافت بدون جهت‌دهی ایفا کند، آفرینش او عبث می‌شود؛ بنابراین انسان نیاز به دخالت ربانی دارد که این دخالت، همان وجود شهادت و گواهی است (صدر، ۱۳۹۴، ص ۱۳۵-۱۳۶). شهید صدر از این شهادت و گواهی با عنوان «خط شهادت (گواه)» یاد می‌کنند.

شهید صدر با اشاره به آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَخُكُّمُ بِهَا التَّيِّبُونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَايُونَ وَ الْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوُا اللَّهَ لَا تَشْرَوْا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَخُكِّمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴)، معتقد است خط شهادت در سه گروه تحقق می‌یابد:

- پیامبران؛

- امامان که در حقیقت امتداد و گسترش خط ربانی پیامبری‌اند؛

- مرجعیت که امتداد پیشرفته خط پیامبر و امام در امر شهادت و گواهی است (صدر، ۱۳۹۴، ص ۱۵۸).

از دیدگاه شهید صدر، دو خط خلافت انسان و گواهی پیامبران با توجه به سیر تاریخی جوامع بشری مراحل را پشت سر گذاشته است. در بعضی مراحل نیز این دو خط در وجود پیامبران جمع بوده و شخص واحد، هم گواه بر امت و هم رهبر جامعه بوده و در بعضی مراحل از یکدیگر جدا بوده‌اند. شهید صدر این سیر تاریخی را از آیه ذیل و برخی روایات استنباط کرده است و می‌فرماید:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَكِّمَ بِهِ النَّاسَ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره: ۲۱۳).

به عقیده او در پرتو آیات و روایات می‌توان فهمید خلافت انسان و گواهی پیامبران، مراحل ذیل را طی کرده است:

۱. مرحله فطرت اولیه: در این مرحله انسان خلافت خویش را در زمین با تشکیل امت

واحد آغاز کرد و پایه‌های این جامعه الهی را فطرت پاک انسانی تشکیل می‌داد. نقش گواهی پیامبران در این دوره صرفاً جنبه راهنمایی و ارشادی داشته است؛ زیرا طبق آیه مذکور، بعثت پیامبران برای حکومت میان مردم به مرحله پس از مرحله امت واحد بودن مربوط است (صدر، ۱۳۹۴، ص ۱۷۰-۱۷۳).

۲. مرحله اختلاف: به دنبال یک دوره تحقق خلافت انسان در زمین و ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر فطرت و وحدت، تعارضات و اختلافات یکی پس از دیگری با گسترش فرزندان آدم به وجود آمد. در این زمان، جامعه به انواع گوناگون بهره‌کشی و ستم روی آورد و انحراف از مسیر فطرت آغاز شد و به جز عده‌ای مستضعف، بیشتر انسان‌ها به ظلم و ستم روی آوردند (صدر، ۱۳۹۴، ص ۱۷۳-۱۷۴).

۳. مرحله خلافت و گواهی پیامبران و امامان: به دنبال مرحله اختلاف و ناتوانی بشر، پیامبران برای تحقق خلافت عمومی انسان در زمین مأموریت یافتند و به انقلابی ضدظلم و ستم دست یازیدند که در نهایت به خلافت انسان و تشکیل دولت در زمین به دست پیامبران انجامید. پیامبران علاوه بر نقش ارشادی، به ایفای دو نقش جدید یعنی تربیت انسان‌های مبارز و تحقق انقلاب و دگرگونی در جامعه پرداختند. در این دوره دو خط خلافت انسان و گواهی در وجود پیامبر ﷺ جمع و امامت ادامه خط مشترک گواهی و خلافت پیامبر ﷺ بود (صدر، ۱۳۹۴، ص ۱۷۴-۱۸۳).

۴. گواهی و نظارت مراجع تقلید: در این مرحله، خط گواهی از خط خلافت پس از آن که هردو خط در شخص پیامبر ﷺ و امام به هم پیوسته بود، از یکدیگر جدا شد و خط خلافت به مردم و خط گواهی به عهده مراجع تقلید گذاشته شد. خط گواهی سه نوع وظیفه خطیر را به عهده مرجع می‌گذارد:

- حفظ شریعت و رسالت پیامبر از مکر معاندان، شبهات کافران و فتنه فاسقان؛

- به کارگرفتن اجتهاد در فهم احکام اسلامی؛

- مراقبت دقیق در اجرای احکام اسلام میان مردم.

تعیین مرجع گواه بر امت به وسیله صفات و مشخصات عمومی است که از سوی خداوند پیش‌بینی شده، ولی تطبیق آنها بر مراجع به عهده امت است (صدر، ۱۳۹۴، ص ۱۸۶-۱۸۸).

۲. دوگانه مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی در حقانیت سیاسی قدرت

بر اساس اصول مطروحه در اندیشه سیاسی شهید صدر، مکانیسم حقانی سازی قدرت سیاسی مبتنی بر دوگانه مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی در ادامه به صورت کامل تبیین و تشریح می شود.

۲-۱. ولایت فقیه به عنوان رکن اساسی مشروعیت الهی

مشروعیت الهی در اندیشه شهید صدر برآمده از اصول «ولایت الله و عدم ولایت انسان ها بر یکدیگر» و اصل «شهادت (گواه) پیامبران» است که مهم ترین تجلی آن در اندیشه علامه شهید، وجود ولایت فقیه می باشد؛ بنابراین بر اساس آیه «وَالرَّيَّانُونَ وَالْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُخْفِطُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً» (مانده: ۴۴)، فقها و مجتهدان نیز می توانند به واسطه ویژگی تسلط بر رسالت آسمانی، گواه بر مردم باشند و این گواه را در زمینه تشکیل حکومت و اعمال حاکمیت بر مردم تجلی دهند. این حکومت دو کارکرد اصلی دارد که عبارت اند از: ۱. مراقبت و اشراف بر فعالیت های انسان در جهت ایفای نقش خود در خلافت و جهت دهی به او به میزانی که به رسالت آسمانی و احکام و مفاهیم آن مربوط می شود. ۲. دخالت در جهت جلوگیری از انحراف و اتخاذ هرگونه تدبیر ممکن برای سلامت مسیر خلافت. ۳. فراگیری رسالت آسمانی و حفظ و حراست از آن به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شد (صدر، ۱۳۹۴، ص ۱۶۰-۱۶۱).

شهید صدر بر اساس پذیرش توقیع شریف و مشهور امام زمان (عج): «أَمَّا الْوَأَدَاتُ الْوَاقِعَةُ فَرَجَعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا» (حرّ عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۳۳۴۲۴)، اعتقاد به شأنیت ولایت عامه برای فقیه را دارد. این اعتقاد در استفتایی از ایشان درباره ولایت عامه فقیه نیز کاملاً روشن و مشهود است؛ چراکه ایشان مستند روایی خویش را در اثبات این ولایت توقیع شریف می داند؛ پاسخ شهید درباره استفتای مذکور بدین شرح است:

شهید صدر در پاسخ به پرسش اول می فرماید:

الممارسة الكاملة الشاملة للولاية العامة في زمن الغيبة لم تتأت لأحد من الفقهاء، كما انما لم تتح لأكثر الأئمة أنفسهم. و أما الممارسة في حدود مايقع من قضايا و إرتباطات و حاجات للواعد الشعبية للأئمة من الشيعة المؤمنين بإمامتهم، فقد عاشها كل الفقهاء منذ بداية عصر الغيبة. و أما نجسيد هذه الولاية العامة في صبغة إجتماعية للمرجعية الدينية العامة على نحو تشكل محوراً دينياً له وكلاء في الأفسار المختلفة، فمن المظنون أن بداية ذلك كانت على يد الشهيد الأول من علماء

الإمامية: اجرای کامل و شامل ولایت عامه برای هیچ‌یک از فقها در زمان غیبت ممکن نشده است، کما اینکه برای اکثر ائمه معصومین هم فراهم نشد، ولی اجرای این ولایت در حدود مسائل و روابط و نیازهای پایگاه‌های مردمی شیعیان مؤمن به امامت اهل بیت، چیزی است که همه فقها از ابتدای عصر غیبت پیاده کرده‌اند. این ولایت عامه در چهارچوب اجتماعی مرجعیت دینی عام فقها، خود را نشان داده است؛ به گونه‌ای که این فقها به عنوان مرجعیت دینی محور باشند و در مناطق مختلف نمایندگانی داشته باشند، که توسط شهید اول از علمای امامیه آغاز شده است.

ایشان در پاسخ به پرسش دوم و سوم می‌فرماید:

هناک روایت آخری عدیده، غیر آن ما نعتمد علیه هو التوقيع خاصة فی اثبات الولاية العامة. «روایات زیادی وجود دارد اما آن روایت مورد اعتماد ما به شکل خاص در اثبات ولایت عامه فقیه، همین توقيع شریف است (صدر، ۱۴۲۸، ص ۴۸۳-۴۸۴).

همچنین این دیدگاه در کتب گوناگونی که در سال‌های بعد به رشته تحریر درآورد، مشهود

است. شهید صدر در تعلیقه‌ای که بر کتاب منهاج الصالحین دارد، معتقد است:

أما إذا كان الحكم على أساس ممارسة المجتهد لولايته العامة في شئون المسلمين فلا يجوز نقضه حتى مع العلم بالمخالفة ولا يجوز لعالم بالخطأ أن يجري على وفق علمه: اگر حکم بر اساس اعمال قدرت و اختیار مجتهد برای ولایت عامه در شئون مسلمین باشد، نقض آن حتی با علم به مخالفت با مصلحت، جایز نیست و برای شخصی که علم به خطای این دیدگاه دارد، جایز نیست که مطابق با علم خودش عمل کند (صدر، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۰).

همچنین در بخش سلوک عام الفتاوی الواضحة، رفتارهای ولی امر مسلمین در عرصه حکومت، قضاوت، جنگ، روابط بین الملل و... را بررسی می‌کند. این کتاب بحث ولایت عامه فقیه در همه شئون مسلمین را مطرح می‌کند. یکی از عبارات الفتاوی الواضحة بدین شرح است:

المجتهد المطلق إذا توافرت فيه سائر الشروط الشرعية في مرجع التقليد جاز للمكلف أن يقلده كما تقدم و كانت له الولاية الشرعية العامة في شئون المسلمين شريطة أن يكون كفوءاً لذلك من الناحية الدينية والواقعية معاً: وقتی در مجتهد مطلق سایر شروط شرعی در مرجع تقلید فراهم شود، مکلف اجازه تقلید از او را همان طور که قبلاً بیان شد، دارد و او دارای ولایت شرعی عامه‌ای در شئون مسلمین است. ولایت او به همه شئون مسلمین با این شرط که دارای کفایت لازم از نظر دینی و همچنین عملی در خارج باشد، عمومیت دارد (همو، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۴).

شهید صدر در لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع الجمهورية الإسلامية في إيران، علاوه بر تأکید

بر ولایت عامه فقیه، بر مسئله خلافت عامه توسط امت نیز اشاره دارد؛ بنابراین با بیان اینکه «إن المرجعية الرشيدة هي المعبر الشرعي عن الإسلام والمرجع هو النائب العام عن الإمام من الناحية الشرعية» بر موضع اثبات ولایت برای فقیه ثابت ماندند. در ادامه نیز مبنای «النبایة العامة للمجتهد المطلق العادل الكفوء عن الإمام» را به عنوان یکی از مبانی قانونگذاری در فقه اسلامی ناظر به ارائه تصویر حکومت اسلامی در کتاب *لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع الجمهورية الإسلامية في إيران*، قلمداد می نماید و ولایت را به معنای قیومیت و سرپرستی بر اجرای شریعت در زندگی بشر در نظر می گیرد (همو، ۱۴۲۱، ص ۲۰-۲۴).

۲-۲. امت به عنوان رکن اساسی مقبولیت مردمی

مقبولیت مردمی در اندیشه ایشان نیز از اصل «خلافت انسان در طول ولایت الله» سرچشمه می گیرد که مهم ترین مظهر آن وجود امت در اندیشه علامه صدر است. خلافت ربانی در گرو تحقق ارزش هایی در وجود انسان است که انسان باید به تجمیع این ارزش ها در جهت ویژگی ایمان به وحدانیت خداوند اعتقاد داشته باشد. از آنجاکه این ارزش ها در ذات الهی، مطلق و نامحدود است و انسان خلیفه نیز موجود محدود تلقی می شود، طبیعی به نظر می رسد فرآیند محقق شدن این ارزش ها در انسان، در حرکتی مستمر به سوی آن موجود مطلق و سیری بی وقفه به سوی خداوند، عینیت یابد (صدر، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶)؛ بنابراین خداوند الگو و هدف والا و آرمانی انسان قلمداد می شود و منظور از انسان نیز همان انسانیت است؛ از این رو بر اساس آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶)، انسانیت در مجموع خود، به سوی خداوند در تلاشی سخت است و کدح یا تلاش مجموعه انسانیت به سوی خداوند متعال، به معنای حرکت مستمر و همراه با سختی، رنج و مجاهده انسان در نظر گرفته می شود؛ زیرا این حرکت سیر ارتقایی، تکاملی و صعودی است (صدر، ۱۳۹۵، ص ۱۶۱).

جماعتی که مسئولیت خلافت را به عهده دارد، باید تمامی شرایط عینی این حرکت مستمر را به سوی آن هدف مطلق و بزرگ فراهم کند و فضای لازم را برای آن ایجاد نماید و مناسبات اجتماعی را بر اساس ویژگی های خلافت ربانی انسان شکل دهد (همو، ۱۳۹۴، ص ۱۵۷)؛ پس این شرایط عینی و مناسبات اجتماعی می تواند در تشکیل حکومت اسلامی متبلور شود و به این واسطه زمینه

برای ایجاد یک خلافت ربانی فراهم شود؛ براین اساس امت می‌تواند به واسطه فراهم آوردن بستر تحقق حکومت اسلامی با رأی و نظر خود نقش خویش را ایفا کند و این رأی و نظر را در مورد عینیت بخشیدن به حکومت و اعمال حاکمیت الهی تجلی دهد.

براین اساس ایشان مبتنی بر نظریه «خلافة الإنسان و شهادة الأنبياء» و آیات «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) و «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۷۱)، خلافت عامه را از آن امت می‌داند که مطابق این اصل، امت می‌تواند در چهارچوب نظارت و اشراف قانونی نایب امام زمان (عج) نسبت به امور خویش اعمال حاکمیت کند (صدر، ۱۴۲۱، ص ۲۴)؛ بنابراین در اندیشه سیاسی شهید صدر تشکیل و اداره حاکمیت در حکومت اسلامی منوط به رأی و رضایت مردم به عنوان امت است؛ به همین دلیل در عصر غیبت، مسئولیت خط خلافت و خط گواهی را میان مرجع و امت و میان اجتهاد شرعی و شورای عرفی تقسیم کرده است.

باتوجه به مطالب پیش گفته، عموم مردم (امت) از جمله عناصر ثابت و عینی اندیشه سیاسی شهید است و ضرورت آن برای نظام حقوقی - سیاسی، همان ضرورت حضور عموم مردم برای شکل‌گیری نظام اجتماعی است. مردم در منظومه فکری شهید صدر که بیشتر با واژه «امت» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، جایگاه بسیار خاص و والایی دارد. خطوط کلی این جایگاه در نظریه «خلافت انسان و گواهی پیامبران» بیان شده است. تأکید شهید صدر بر واژه «امت» به جای «مردم» به دلیل محوریت داشتن وحدت فکری و اعتقادی در شکل‌گیری گروه خاصی از انسان‌هاست، درحالی‌که «مردم» اصطلاحاً گروهی از انسان‌های دارای اشتراک فرهنگی و جغرافیایی را دربرمی‌گیرد و وحدت اعتقادی و فکری جز ضروری آن محسوب نمی‌شود (صدر، ۱۳۹۳، ص ۲۱۵-۲۱۶).

شهید صدر مشاوره و نظرخواهی از مردم را از وظایف حاکم و فقیه منتخب در نظر می‌گیرد که فقیه در اداره حکومت تکلیف شرعی نسبت به آن دارد. او در این باره می‌فرماید:

خداوند متعال بر پیامبر - با آنکه رهبری معصوم است - واجب کرده که با مردم مشورت کند و آنها را از مسئولیت‌هایشان در خلافت آگاه کند: «و شاورهم فی الأمر فإذا عزم فتوکل علی الله» و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد (همو، ۱۴۲۱، ص ۱۵۳).

۳. ارتباط مشروعیت و مقبولیت با یکدیگر

اندیشه شهید صدر نیز همچون اندیشمندان دیگر در طول زندگی ایشان تطوراتی داشته است که تحلیل نویسنده مبتنی بر نظریه آخر ایشان در عمر پُربرکت‌شان می‌باشد. ایشان دوران جوانی عمر خویش، اعتقاد به شکل شورایی حکومت داشت که روش شورا تا زمانی که در شریعت نص خاصی وجود ندارد، مورد رضایت خداوند است؛ بنابراین بر اساس آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب: ۳۶)، حکومت شورایی زمانی جایز است که موضوعی به صورت شورا در میان امت باشد که نص شرعی، حکم معینی صادر نکرده باشد. در این حکومت با استناد بر آیه «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸)، منتخب مردم - اعم از فقیه یا غیر فقیه - ولایت در تشکیل و اداره حکومت دارد و این حکومت باید شکل و حدودی را برگزیند که بیشترین تناسب را با مصلحت اسلام و امت داشته باشد (صدر، ۱۴۲۸، ص ۲۵۹-۲۶۰).

علامه صدر ابتدا در دلالت آیات مذکور مبنی بر شکل شورایی حکومت تشکیک می‌کند که این شک و تردید در نامه به آیت‌الله سید محمدباقر حکیم از شاگردان برجسته ایشان کاملاً مشهود است.^۱ (حکیم، ۱۴۱۷، ص ۳۸۷-۳۸۸)؛ بر همین اساس ایشان با استفاده از نظریه تعویض^۲ سند،

۱. آیت‌الله سید محمدباقر حکیم از میان آن نامه‌ها این بخش از نامه مورخ ۱۹۶۰م را بیان می‌کند. در این نامه آمده است:

وقعت منذ اسبوعين أو قريب من ذلك في مشكلة، و ذلك اثناء مراجعتي أسس الأحكام الشرعية و بعدها، و حاصل المشكلة التوقف في آية «و أمرهم شوري بينهم» التي هي أهم تلك الأسس و بدونها لا يمكن العمل في سبيل تلك الأسس مطلقاً كما كنت أكرر ذلك في النجف مراراً، و منشأ التوقف و جهان أو وجوه أهمها إنني لم استطع أن أجيب على الاعتراض الذي إعترضته أنت على الإستدلال بالآية و أن كنت أجبت عنه في حينه ولكن الجواب يبدو لي الآن خطأ. و إذا تم الإشكال فإن الموقف الشرعي لنا سوف يتغير بصورة أساسية. و إن لحظات تمر على في هذه الاثناء و أنا أشعر بمدى ضرورة ظهور الفرج و قيام المهدي المنتظر صلوات الله عليه، و لأزلت أتوسل إلى الله تعالى أن يعرفني على حقيقة الموضوع و يوفقني إلى حل الإشكال ولكني من جهة أخرى أخشى و أخاف كل الخوف من أن تكون رغبتني النفسية في دفع الإشكال و تصحيح مدعياتنا الأولية هي التي تدفعني إلى محاولة ذلك. و على كل حال فإن حالتي النفسية لأجل هذا مضطربة و قلقه غاية القلق، و ما الإعتصام إلا بالله. و إني أكتب هذه المسألة إليك أيها الحبيب المفدى لتشاركني التأمل فيها و تعين موقفنا منها بصورة أساسية (حکیم، ۱۴۱۷، ص ۲۵۶).

۲. نظریه تعویض سند، یکی از روش‌های تصحیح سند در علم رجال است که بر اساس آن سندی را که فردی

توقیع شریف و مشهور امام زمان (عج): «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا» (حرّ عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۱۴۰، ح ۳۳۴۲۴) را تصحیح کرد (نعمانی، ۱۳۹۹، ص ۲۴۸) و با تکیه بر این توقیع، اندیشه ولایت عامه فقیه را پذیرفت؛ به همین دلیل در کتب فتوایی خویش از جمله الفتاوی الواضحة و منهاج الصالحین همان گونه که در مطالب پیشین شرح داده شد، به شرح و بسط نظریه خویش مبنی بر پذیرش ولایت عامه فقیه می پردازد و همچنین وجود استفتایی از ایشان که شرح آن در مطالب گذشته آمد نیز دلیلی بر فتوایی بودن پذیرش مبنای ولایت فقیه است. افزون بر این مبنای مورد اشاره در رساله لمحّة فقهیّة تمهیدیّة عن مشروع دستور الجمهوریّة الإسلامیّة فی ایران به عنوان پیش نویس پیشنهادی شهید صدر برای قانون اساسی ایران مورد تأکید شهید صدر قرار می گیرد؛ بنابراین اعتقاد ولایت عامه فقیه را می توان از محکّمات اندیشه ای شهید صدر در نظر گرفت؛ چراکه این مسئله در آثار ایشان تکرار شده است و نیز طرح این مبحث در کتاب رساله عملیه الفتاوی الواضحة و سخن از پذیرش ولایت عامه فقیه در استفتا از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا رساله علمیه و استفتا، مبنای ثواب و عقاب مکلفان قرار می گیرد و فقیه و مجتهد نیز در آن به دنبال حجت اعم معذرت و منجزیت است.

بعضی با استناد به رساله خلافة الإنسان و شهادة الأنبياء معتقدند شهید صدر سه دوره تغییرات از جمله: حکومت انتخابی بر اساس نظریه شورا، ولایت انتصابی عامه فقیهان و خلافت مردم با نظارت مرجعیت در نظریه ایشان وجود دارد که نظریه سوم را نظریه نهایی در باب دولت اسلامی در نظر می گیرد و ترکیبی از دو نظریه پیشین وی است؛ بنابراین شهید صدر با به کارگیری دو عنصر حق خداداد خلافت انسان و نظارت دینی مرجع صالح، پیش نویس جمهوری اسلامی ایران را طراحی می کند (کدیور، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸-۱۲۹). ارکان اندیشه سیاسی علامه شهید شامل خلافت مردم و نظارت مرجعیت است که مستند اصلی این سخن دو رساله خلافة الإنسان و شهادة الأنبياء و لمحّة فقهیّة تمهیدیّة عن مشروع دستور الجمهوریّة الإسلامیّة فی ایران از کتاب الإسلام يقود الحياة

ضعیف در آن قرار دارد، بر طبق ضوابط و شروطی با سندی دیگر تعویض می کنند و در نتیجه روایت ضعیف به صحیح تبدیل می شود و استناد به آن صحیح خواهد بود؛ بنابراین فرض دخل و تصرف در سندی که نکته ضعیفی در آن هست و تبدیل آن به سندی دیگر را تعویض گویند؛ خواه این ضعف در قسمت اول سند باشد یا به قسمت دوم آن برگردد یا به اعتبار ضعف تمام سند باشد (حسینی حائری، ۱۳۸۰، ص ۲۳۸-۲۳۹).

می‌باشد (کدیور، ۱۳۸۷، ص ۱۲۹-۱۳۵)؛ پس مردم مبتنی بر رکن خلافت انسان، وظیفه تشکیل حکومت اسلامی را دارند و مرجعیت در این باره نقش نظارتی دارد، نه اجرایی، در حالی که این کتاب در زمره کتب گفتمانی و ترویجی شهید صدر دسته‌بندی می‌شود؛ بنابراین با توجه به تعارض میان نظریه شهید صدر مبنی بر اعتقاد ایشان به ولایت فقیه ناشی از کتب فتوایی و اعتقاد ایشان به نظارت فقیه ناشی از کتب ترویجی و گفتمانی، نظریه ناشی از کتب فتوایی ایشان ملاک قرار می‌گیرد.

اشاره به ترویجی و گفتمانی بودن کتاب *الإسلام يقود الحياة*، مورد تصریح آیت الله سید کاظم حسینی حائری، مهم‌ترین شاگرد شهید صدر نیز هست. ایشان در کتاب *ولایة الأمر* به ارائه نظرات استاد خویش علامه شهید صدر با محوریت کتاب *الإسلام يقود الحياة* می‌پردازد. او در این کتاب در صدد تنظیم استدلال‌ها و مبانی اندیشه‌ای شهید صدر در کتاب مذکور است؛ چراکه از منظر ایشان، علامه شهید کتاب مذکور را برای مخاطب عام و استدلال متناسب با شأنیت گفتمانی^۱ به‌رشته تحریر درآورده است که عمدتاً خروجی‌ها و ثمره مباحث در آن مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد (حسینی حائری، ۱۴۲۸، ص ۱۴۳-۱۴۴). آیت الله حائری سعی در کشف استدلال‌های فقهی مباحث استاد خویش در این کتاب می‌باشد؛ به‌همین دلیل در بیان نظرات علامه شهید، بسیار احتیاط می‌کند و در بیان استدلال‌های منتصب به مباحث استاد خویش، ابتنای تامی بر الهامات و برداشت‌های حدی خود دارد؛ بر این اساس می‌توان با این بیان ایشان از کتاب *الإسلام يقود الحياة* نتیجه گرفت که محتوای مطرح‌شده در این کتاب در نسبت با کتب فتوایی شهید صدر در زمره متشابهاً اندیشه‌ای ایشان دسته‌بندی می‌شود.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، شهید صدر مبتنی بر اطلاق توقیع شریف، به ولایت عامه فقیه اعتقاد دارد که در این صورت فقیه می‌تواند عهده‌دار تشکیل و اداره حکومت شود؛ بر این اساس حقانیت قدرت سیاسی ناشی از مشروعیت الهی است و این مسئله از جمله محکومات اندیشه سیاسی ایشان محسوب می‌شود. ممکن است در کتب دیگر از جمله *الإسلام يقود الحياة*، مطلبی در ظاهر خلاف این مسئله یافت شود که لازم است در چهارچوب محکومات نظریه ایشان فهم شود. از سوی دیگر ایشان مبتنی بر نظریه «خلافت الإنسان و شهادة الأنبياء» و آیات «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

۱. عبارت آیت الله حائری برای این عبارت «تثقیقی» است.

(شوری: ۳۸) و «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۷۱)، به تشکیل و اداره حکومت توسط مردم و نظارت بر قرارگرفتن حکومت تشکیل شده در مسیر مورد نظر شریعت توسط فقیه اعتقاد دارد. این مطلب ممکن است به نحوی شبهه اعتقاد ایشان به حکومت شورایی را در ذهن ایجاد کند و براین اساس اعتقاد شهیدصدر به اتکای ولایت در تشکیل و اداره حکومت به رأی و خواست مردم است. مردم نیز با انتخاب فردی ولایت خود را در تشکیل و اداره حکومت را به او واگذار می کنند که این فرد منتخب می تواند فقیه یا غیر فقیه باشد و نقش اختصاصی فقیه نظارت و گواه بر تشکیل و اداره حکومت توسط منتخب مردم است.

اما در چهارچوب محکومات اندیشه سیاسی شهیدصدر، متشابهاتی همچون مطلب مذکور بدین صورت خواهد بود که فقیه منتخب مردم، ولایت در تشکیل و اداره حکومت دارد و ولایت غیر فقیه منتخب از چهارچوب اندیشه ای ایشان خارج می شود. نکته مهم در این نظریه این است که رأی و خواست مردم در تعیین فقیه منتخب تشریفاتی و قراردادی و از باب کارآمدی نیست، بلکه کاملاً نقش جدی و مهم و اثربخش دارد. این مسئله تا جایی است که چنانچه فقیهی منتخب مردم نباشد، به لحاظ شرعی اجازه تشکیل و اداره حکومت را نخواهد داشت؛ چراکه وجه شرعی بودن آن ناشی از استنباط شهیدصدر از دلیل شرعی ناشی از دو آیه مذکور است. این نتیجه گیری را می توان در رساله های لمحّة التمهیدیه عن مشروع دستور الجمهوریّة الإسلامیّة فی ایران و نیز رساله خلافة الإنسان و شهادة الأنبياء مشاهده کرد. ایشان در متن پیش نویس قانون اساسی، ولی فقیه را دارای شرایطی در نظر می گیرد که در کنار شروط «الإجتهد المطلق»، «العدالة»، «الإیمان بالدولة الإسلامیة و ضرورة حمايتها»، «یرشحہ اکثریة أعضاء مجلس المرجعیة و یؤید الترشیح من قبل عدد کبیر من العاملين فی الحقول الدینیة کعلماء و طلبة فی الحوزة و علماء و کلاء و أئمة مساجد و خطباء و مؤلفین و مفکرین اسلامیین»، اجتهاد مطلق، عدالت، ایمان به دولت اسلامی و ضرورت حمایت از آن، نامزد شدن توسط اکثریت اعضای شورای مرجعیت و تأیید شده توسط شمار زیادی از دست اندرکاران عرصه دینی مانند علما، طلاب حوزه علمیه، نمایندگان مراجع، ائمه جماعت مساجد، خطباء، نویسندگان و اندیشمندان اسلامی، عبارت «تکون مرجعیة بالفعل فی الإمامة بالطرق الطبیعیة المتبعة تاریخیاً» به معنای شرط بالفعل شدن مرجعیت او در میان امت از طریق طبیعی متداول تاریخی را مطرح می کند. این شرط را می توان به معنای پذیرش و انتخاب نامزد توسط مردم برای

منصب ولایت فقیه دانست که به یکی از روش‌های طبیعی متداول تاریخی از جمله انتخابات مستقیم یا غیرمستقیم صورت گیرد (صدر، ۱۴۲۱، ص ۲۱-۲۲) همچنین ایشان در متن رساله خلافة الإنسان و شهادة الأنبياء نیز با عبارت «المرجع الشهيد معين من قبل الله تعالى بالصفات والخصائص، أي بالشروط العامة في كل الشهداء التي تقدم ذكرها و معين من قبل الأمة بالشخص إذ تقع على الأمة مسئولية الاختيار الواعي له»، تعیین مرجع در جایگاه ولایت فقیه ناشی از اجازة خداوند است که این جایگاه به واسطه صفات و خصوصیات مشخص شده است و انتخاب شخص آن توسط امت صورت می‌گیرد (همان، ص ۱۶۰).

نتیجه

حقانیت قدرت سیاسی از منظر شهید صدر بر سه پایه اساسی مبتنا دارد که عبارت‌اند از: «ولایت الله و عدم ولایت انسان‌ها بر یکدیگر»، «خلافت انسان در طول ولایت الهی» و «شهادت (گواه) پیامبران». اصول «ولایت الهی و عدم ولایت انسان‌ها بر یکدیگر» و «شهادت (گواه) پیامبران» مبنای مشروعیت را در چهارچوب حقانیت قدرت سیاسی و اصل «خلافت انسان در طول ولایت الهی» مبنای مقبولیت را در این چهارچوب سامان می‌دهد. ارتباط میان مشروعیت و مقبولیت را در سه مرحله می‌توان تبیین و تشریح کرد. در مرحله مشروعیت تأسیس حکومت اسلامی، شهید صدر را باید در زمره نظریه انتصاب قرار داد؛ چراکه از منظر ایشان، مشروعیت حکومت اعتماد تامی بر انتصاب فقیه جامع‌الشرايط مبنی بر توقيع شريف «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا» دارد؛ بنابراین در دوران غیبت امام زمان (عج)، زعامت جامعه اسلامی به عهده فقیه جامع‌الشرايط است و باتوجه به اعتقاد شهید صدر به ولایت عام فقیه در همه شئون مسلمین، اختیارات ولی فقیه در اداره جامعه اسلامی عام است و صرفاً تقید به قید و شرط عمل در چهارچوب شریعت را دارد. مرحله دوم ناظر به حقانیت قدرت سیاسی است که در این صورت یک فقیه از میان فقهای موجود در چهارچوب مشروعیت تأسیس مذکور، اقدام به تشکیل حکومت می‌کند. در این مرحله فقیه منتخب مردم این حقانیت را داراست که در این صورت حقانیت قدرت سیاسی دو وجه الهی و مردمی دارد. وجه الهی آن ناظر به فقیه بودن حاکم و وجه مردمی بودن آن ناظر به انتخاب مردم است که انتخاب مردم تشریفاتی و از باب کارآمدی نیست، بلکه باید آن را واقعی و جدی در نظر گرفت.



واقعی بودن رضایت و خواست مردم، تا آنجا مهم است که در صورت نبود آن، علاوه بر عدم امکان وجودی تشکیل آن، به لحاظ شرعی تشکیل این حکومت جایز نیست؛ زیرا استنباط علامه صدر مبتنی بر آیات «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) و «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۷۱)، وجوب در نظر گرفتن رأی و خواست مردم صورت می‌گیرد. مرحله سوم حقانیت قدرت سیاسی نیز به استمرار تشکیل حکومت مربوط می‌شود. در این مرحله نیز مبتنی بر آیات مذکور و استنباط آیت‌الله صدر، اخذ رأی و خواست مردم در حکومت توسط حاکم وجوب شرعی دارد.

منابع

۱. پورفرد، مسعود؛ «مبانی و مبادی اندیشه سیاسی شهید صدر»، نشریه حکومت اسلامی؛ ش ۵۰، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۵۵-۱۸۴.
۲. جمشیدی، محمدحسین؛ اندیشه سیاسی شهید رابع امام سیدمحمدباقر صدر؛ تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷.
۳. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ ج ۲۰، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.
۴. حسینی حائری، سیدکاظم؛ مباحث الأصول؛ ج ۲، قم: انتشارات دارالبشیر، ۱۳۸۰.
۵. —؛ ولایة الأمر فی عصر الغیبة؛ قم: مجمع الفکرالإسلامی، ۱۴۲۸ق.
۶. حکیم، سیدمحمدباقر؛ «نظریة السیاسیة عند شهید الصدر»، نشریة قضایا اسلامیة معاصرة؛ ش ۳، ۱۴۱۷ق، ص ۳۸۱-۳۹۴.
۷. سعدی، حسینعلی، محمدحسین بیاتی و بهنام طالبی طادی؛ «عناصر انسان شناسی نظام سازی فقهی؛ با تأکید بر آرای آیت الله سیدمحمدباقر صدر»، نشریه راهبرد فرهنگ؛ ش ۴۸، زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۹۵-۲۲۳.
۸. صدر، سیدمحمدباقر؛ اسلام راهبر زندگی، مکتب اسلام، رسالت ما؛ قم: انتشارات دارالصدر، ۱۳۹۴.
۹. —؛ الإسلام یقود الحیة، المدرسة الإسلامیة، رسالتنا؛ قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر، ۱۴۲۱ق.
۱۰. —؛ الفتاوی الواضحة؛ ج ۱، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر، ۱۴۲۲ق.
۱۱. —؛ بارقه‌ها؛ قم: انتشارات دارالصدر، ۱۳۹۳.
۱۲. —؛ پژوهش های قرآنی؛ قم: انتشارات دارالصدر، ۱۳۹۵.
۱۳. —؛ منهاج الصالحین؛ ج ۱، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر، ۱۴۲۵ق.



۱۴. ____؛ ومضات؛ قم: مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر، ۱۴۲۸ق.
۱۵. كاشف الغطاء، شيخ جعفر؛ كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۱۶. کدیور، محسن؛ نظریه‌های دولت در فقه شیعه؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
۱۷. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی؛ عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۸. نعمانی، محمدرضا؛ شرح صدر؛ ترجمه اسماء خواجه‌زاده؛ قم: دارالصدر، ۱۳۹۹.

